

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى

حمد ساحت امانت حضرت مقصودی را لایق و سزااست که بکلمه علیا در یوم میثاق نفاق مستوره در قلوب اهل شقاق را ظاهر فرمود و بهمان کلمه مبارکه وفاق اصحاب اتفاق را اوست مقتدری که نعمتش را برای مشرکین نعمت نموده و نورش را نار بیک کلمه حساب کل را رسیده و بمیزان سنجیده نه اقبال مقبلین بر او افزاید و نه اعراض معرضین از او بکاهد لم یزل مستغنی از ذکر و بیان بوده و لایزال خواهد بود جمیع خلق در صقع واحد حاضر و خطاب صادر از شطر کبریا شامل کل و بعد باعمال و اقوال مقامات مختلف و شئون متشکلت من اقبل و صدق بالحسنى انه من اهل السفینة الحمراء و من کذب و تولی انه من اهل النار فی کتاب الله رب العرش و الثری و الصلوة و السلام و التکبیر و الثناء علی الذین ما بدلوا نعمة الله و ما انکروا سلطانه اولئک ما خوفتهم جنود العالم و لا صفوف الأمم و ما منعهم اشارات القوم الذین جادلوا بآياته و انکروا بیئاته و حاربوا بنفسه یسأل الخادم ربّه بأن یفتح الأبصار و یؤید الکفّ علی العدل و الانصاف انه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهيمن القيوم

و بعد نامه آن جناب مکرم و دوست معظم رسید قد وجد الخادم منه عرف خلوصکم و اقبالکم لله و الی الله ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرضین و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام مالک ابداع نموده فلما حضرت عرضت تلقاء الوجه هذا ما نزل فی الجواب من لدن ربنا العزيز الوهاب قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

بِسْمِ السَّمْعِ الْمَجِيبِ

مطلع آیاتی را که معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد از ملکوت بیانش نازل و آنچه از بعد ظاهر شد بتصریح مبین از آیاتش مشهود و ظاهر انکار نموده اند و بوهم صرف تمسک جسته اند اینست شأن عباد تازه باوهامات بر اعتراض قیام نموده اند بگو ای بی انصافان از یفعل ما یشاء چه ادراک نموده اید لعمر الله باسمی رفعت رایة انه لا اله الا هو و نصب علم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید اگر متوهمین در این کلمه مبارکه علیا تفکر نمایند صیحه زنند و بکلمه تبنا الیک یا اله العالم و محبوب الأمم ناطق شوند و لکن ظنون و اوهام حائل گشته و حجاب شده و ایشان را از انوار آفتاب عدل محروم ساخته سوف یعرفون ما فات عنهم فی ایام الله المهيمن القيوم در این ظهور هر کلمه ای که از افق اراده حقّ جلّ جلاله اشراق نمود جمیع اذکار بل جمیع کتب نزدش خاضع است این البصر لیری و این السمع لیسمع و این القلب لیفقه شأن غافلین آنکه باوهامات خود لعب نمایند چنانچه هزار و دویست سنه بل ازید بآن مشغول بوده اند نفسی که از غدیر اوهام آشامیده لایق تقرّب ببحر اعظم نموده و نیست الا بفضل من لدی الله رب العالمین انتهى

از روی عدل و انصاف عرض میکنم اگر نفسی فی الجمله بطراز انصاف مزین باشد شهادت میدهد که آنچه در این حین از قلم اعلی نازل کل را کافست و اقلام عالم از تفصیلش عاجز و قاصر اگر حقّ را یفعل ما یشاء میدانند دیگر اعتراضات چه معنی دارد و اگر منکر این کلمه مبارکه اند امر ثابت و رجعت الآیة الی مطلعها و مبداها و مرجعها دیگر گفتگو لازم نه ای برادر من هزار و دویست سنه و ازید امثال آن نفوس بمعارضه و جدال و نزاع مشغول بودند و در حین مباحثه برگهای گردن بمثابه خرطوم بر سر هم میکوفتند و یکدیگر را انکار مینمودند بلکه لعن و شتم از هر حزبی بحزب دیگر ظاهر و مشهود مع آنکه در یوم امتحان جمیع اهل سقر و در آن مقرّ یافتند و عقاید و اعمال هیچیک بکار نیامد و ثمری از او ظاهر نشد بگوئید آخر فکر نمائید حزب شیعه که خود را در اعمال و عقاید سیّد احزاب عالم و اعلم امم میشمردند ثمرات اعمالشان چه بود و حاصل عقایدشان چه این عبد میدانند و خوب میدانند ثمر آن آنکه سیّد عالم را شهید نمودند آن نفوس و امثالهم در قرون

و اعصار باوهم تربیت شده‌اند کجا می‌توانند در مقامی که می‌فرماید طویون منصعق میشوند درآیند و یا تقرّب جویند هیئات هیئات الّا بکفّ الصّفر عن کلّ ما سمعوا و رأوا امر عظیم است و یوم عظیم غافلین اهل بیان بهمان اوهامات فرقه شیعه متمسّکنند و بحبال ظنون در اضلال نساء و رجال مشغول چنانچه از قبل بوده‌اند بگویند قدری در کذبهای قبل تفکر نمایند شاید متنبّه شوید در مقامی این کلمه علیا از ملکوت بیان مالک اسماء نازل قوله جلّ جلاله یا عبد حاضر طویبی از برای نفسی که اسماء او را از مالک آن منع ننماید و اوهام او را از انوار فجر یقین محروم نسازد بگمان خود این ایام را بمثابه ایام قبل فرض گرفته‌اند قل لا ونفسی هذا یوم یقوم النّاس لربّ العالمین هذا یوم بشر به الکلیم و انزله الرّحمن فی الفرقان بقوله تعالی ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکرهم بأیام الله اگرچه ایام ظهور مظاهر الهی در مقامی یوم الله بر او صدق مینماید و لکن این یوم اعظم مخصوصست و نبأ عظیم در او ظاهر قل اتقوا الله یا قوم و لا تدحضوا الحقّ بأهوائکم اذا وجدتم عرف بیانی و رأیتم انوار افقی و سمعتم ندائی قوموا و قولوا لیبیک یا مقصود العالم لیبیک یا محبوب من فی السّموات و الأرضین انتهی

ای برادر انسان متحیر است چه ذکر نماید و چه بگوید نقطه اولی روح ما سواه فداه می‌فرماید اگر بر سماء حکم ارض بفرماید و بر ارض حکم سماء لیس لأحد ان یعرض او یقول لم و بم و من قال فقد کفر در این ظهور اعظم ذکر هر اسمی که در ساحت اقدس عرض شد مخصوص او از سماء مشیت الهی آیات نازل و این نظر بوعده‌ایست که در لوح حضرت اسم جود علیه بهاء الله الأبھی می‌فرمایند اگر بعد ذرّات اسماء در ساحت اقدس حاضر شود مخصوص کل آیات الهی نازل میگردد و لکن از برای مقبلین و مستقیمین و راسخین این فضل محقق و ثابت و هر نفسی اعراض نمود یرجع النور الی اصله و هو یقی فی خسران مبین این اعتراضات کل از عدم بصیرت و انصاف ظاهر در عراق لوحی باسم سیّد محمد اصفهانی نازل بعد از مدتی یومی از ایام بان جانب تشریف میبردند و این عبد بمسافتی از عقب میرفت در وسط جسر بگفته فرمودند من غیر آنکه باین عبد نظر فرمایند و یا رأس مبارک را بجهتی میل دهند این لوح از این محمد نیست محمد نامیست که در سه‌هزار سال بعد بان فائز میشود بفرماید از برای خدا بر خود و عباد رحم نمائید اوهامات قبل را مجسم مکنید و سبب قتل اولیای الهی مشوید دنیا را وفائی نه شما از اصل امر آگاه نبوده و نیستید حجّتی که معادل جمیع حجج الهی و براهین صمدانی ظاهر فرموده اگر انکار نمائید چه اثبات مکنید ملاً عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اوّل امر که نقطه اولی روح ما سواه فداه در قمیص بایست ظاهر اظهار اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند و در او این کلمه علیا نازل قوله تعالی انّنی انا القائم الحقّ الذی انتم بظهوره توعدون بعد از قرائت صیحه زد و باعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طاء بسبب او اعراض نمودند بگویند ای منصفین امروز این اعتراضات لایق نه شما از اسرار مطلع نیستید علم الهی محیط بوده و هست آنچه از بعد ظاهر شده از قبل از قلم اعلی بتصریح تمام در سور نازل و کل آگاه و گواهند که این فانی بصدق تکلم مینماید آیا سوره رئیس را ندیده‌اند و یا سور ملوک را نخوانده‌اند چندی قبل این عبد اوراقی خدمت یکی از اولیای الهی معروض داشت و لکن از کثرت مشاغل تا حین موفق بر اتمام آن نشده از حقّ میطلبم مؤید شوم البتّه آن جناب سبب را میدانند در لیالی و ایام بتحریر مشغول از جمیع جهات مراسلات میرسد و در جواب الواح از سماء عنایت نازل و این عبد بتحریر مشغول و چه مراسلاتی که باسم این عبد میآید و باید جواب عرض نماید و از این امر خطیر عظیم گذشته مدتیست شغل دیگر احداث شده و این فانی را مشغول نموده باید در حقّ نفوس غافله دعا نمود فی الحقیقه بسیار بعیدند آگاه نیستند باید آن نفوس در آنچه از قبل واقع شده تفکر نمایند و متنبّه شوند یسأل الخادم ربّه بأن یوقّفهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من المنصفین و من التّائین و من الرّاجعین

و اینکه ذکر نمودند بعضی از نفوس ثابتّه مستقیمه مضطرب مشاهده میشوند و هم‌چنین بعضی نعوذ بالله نفی علم از حقّ جلّ جلاله مینمایند این فانی عرض مینماید ایشان خوبست چندی الواح منزله را قرائت نمایند شاید بقطره‌ئی از بحر علم

الهی آگاه شوند هیئات هیئات لا یعزب عن علمه من شیء یشهد بذلك ما نزل من لدن ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الأرض ای برادر هر نفسی قابل این بساط نبوده و نیست و هر کسی محرم اسرار حقّ نه غفلت بعضی بمقامیست که تا حین بر جهل خود آگاه نشده‌اند چه اگر آگاه میشدند نفی علم از منبع آن نمینمودند حیرت اندر حیرتست امروز مستقیمین و ثابتین نفوسی هستند که اگر کلّ من علی الأرض مطالع اسماء و مظاهر صفات شوند و در این امر اعظم و نبأ عظیم اقلّ من آن توقّف نمایند کل را معدوم و مفقود مشاهده کنند طوبی للثابتین یا حبیبی این الثابتین و این الراسخین و این المستقیمین از حقّ سائل و آمل عالم را از انوار وجوه مستقیمین و راسخین و ثابتین و قائمین و قانتین و عاملین محروم نفرماید و اینکه نوشته‌اند در آیات آن شخص نازل شده انا ذکرناک بذكر خضعت له الأذکار هر حرفی که از لسان اراده مالک غیب و شهود ظاهر میشود حروفات عالم و اذکار امم و ما عندهم کل نزدش خاضع است این شرافت راجع است بذكر حقّ و کلمه منزله از سماء مشیت همه عالم لدى الحقّ مذکورند هر نفسی بذكر حقّ فائز شد او بکلّ خیر فائز است و لکن این مقام معلق و منوط است باستقامت و در اکثر الواح این فقره نازل اگر جمیع عالم ایوب اقبال نمایند در جمیع اثر تجلّی حقّ ظاهر این مقام باقی تا اقبال باقی و الا یرجع التّجلی الی المجلّی و هو یرجع الی اصله این امور واضح و مبرهنست چنانچه در کتاب بدیع و کتب دیگر و هم‌چنین الواح این مقامات بکمال وضوح و تصریح نازل شده آن آیات دو سنه قبل نازل و آن تغییرات از بعد واقع بگوئید ای مظاهر اوهام بشکنید اصنام را بعضد یقین و بحقّ جلّ جلاله تمسک نمائید و متشبّث شوید در این حین کلمه‌ئی نازل میشود در حقّ شخصی و حین دیگر نسخ میفرماید یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید در ناسخ و منسوخ فرقان تفکر نمائید این عبد اگر بخواهد این مراتب را بتمامه ذکر نماید از اموری که صد هزار بار اعظم از این اذکار است باز میماند و آنچه عرض شد و ذکر شد نظر بمحبتی است که با آن جناب بوده و هست بگوئید از خدا شرم نمائید اقلّاً ساکت باشید لعلّ تجدون الی الحقّ سیلا بگوئید اگر مقصود نفی علم است خود بان اولی یشهد بذلك کلّ منصف بصیر باری اگر بنفی علم خود مشغول شوند اولی و انصب است اولیاء آن ارض را از لسان این فانی تکبیر برسانید نمیدانم چه شده نفوسی که ابدأ اطلاع نداشته و ندارند قول آن نفوس مسموع و نفوسی که لازال با شخص معهود بوده غیر مسموع البتّه این فقره از درایج عالیّه عرفانست خدا حفظ فرماید بشارت آنکه چندی قبل یک لوح امنع اقدس مخصوص آن جناب نازل ارسال شد لتقرّ به عینکم و تجد منه عرف محبوبنا و محبوبکم و این نامه را بهر نفسی دادن جایز نه چه که دست بدست بمشکرین میرسد و آن نفوس آنچه از آثار بدستشان آید جمع مینمایند از آیات حقّ جلّ جلاله بسیار سرقت نموده‌اند آنه هو العلیم الحکیم از برای هر نفسی قرائت نمائید لیعلم کلّ نفس مقداره

اینکه در باره اعیاد ذکر نمودند اوّل و ثانی شهر محرم الحرام است و لکن حال حکمت اقتضا نمینماید چه که حزب غافل یعنی شیعه گمانهای دیگر نموده و مینمایند لذا این حکم و احکام دیگر از برای ایام بعد است و زمانش خواهد آمد هذا ما نطق به لسان ربنا العلیم الحکیم و ما ذکرته فی التّیروز آن یوم عید است تحویل چه اوّل نهار واقع شود و چه آخر آن چه که تجلّی شمس آن یوم جمیع ساعات آن را فراگرفته لذا آن یوم از صبح از عید محسوبست و هم‌چنین عید اعظم سی و دو یوم از نوروز گذشته همان عصر یوم سی و دوم ابتدای عید است طوبی از برای نفسی که نفحات این یوم مبارک بدیع را بیابد و از انوارش محروم نماند در یکی از مناجات‌ها این کلمه علیا از قلم مالک اسماء نازل قوله تبارک و تعالی ای ربّ هذا یوم قد جعلت نوره مقدساً عن الشّمس و اشراقها اشهد آنه تنور من نور وجهک و اشراق انوار صبح ظهورک و در کتب مقدّسه الهی این مقام مذکور این عبد باین مقدار ختم نمود اینقدر هم که ذکر شده و میشود بر بغضای غافلین بیفزاید چه که فرموده نعمه للأبرار و نعمة للفجّار تا امروز نشنیدیم اگر فضل الهی نفسی را اخذ نماید سبب اعراض او شود این شکّی نبوده و نیست که احدی بنفسه سزاوار ذکر حقّ نبوده و نخواهد بود این مراتب که قلم مقصود عالم بذكر عباد مشغول میشود این از اشراقات

انوار آفتاب فضلست فرمودند یا عبد حاضر اگر اسم ستار آنچه در نفسی است ستر نماید و اسم فضال او را بخیر ذکر فرماید آیا این محلّ اعتراض است لعمری اگر نفسی بنفحۀ این فضل فائز شود طرف یمین وجه را بر تراب بگذارد و به تبت الیک یا فضال الکریم ناطق شود انصاف کو شامۀ کو از حقّ میطلبیم او را موفق فرماید بر تلاوت و قرائت همان آیات با قلب منیر و بصر حدید که شاید نفحۀ قمیص را بیابد و محروم نشود انتهی

حقّ شاهد و گواهد است که این کلمۀ مبارکه کبد را میگذارد حال فضل و عنایت حقّ را ملاحظه نمائید در چه مقامست و اوهمات ما در چه درجه از حقّ اصلاح میطلبیم و عنایت میجوئیم و فضل میخواهیم اگر نیر عدلش در یک آن تجلّی فرماید جمیع عالم مستوجب عذاب دائمی و اگر آفتاب فضلش بقدر سمّ ابره اشراق فرماید اسم عصیان از امکان محو و فانی

بار الها پروردگارا ضعیفیم و بفضلت امیدواریم بحبل کرمتم متمسکیم و باذیال رداء جودت متشبّث ما را بخود وامگذار ای قوی دست ضعیفان را بگیر و از غرقاب ظنون و هوی نجات بخش تویی معین و تویی مقتدر مائیم مانده و مائیم ضعیف روح را بی عنایت رُوّحی نه و جان را بی بخشش اثری نه ای کریم اعمال نالایقه را بطراز قبول مزین فرما و اقوال ناشایسته را بحلمت ستر نما جز تو نداریم و جز تو نخواهیم ما را در پناه عصمت مأوی ده و در ظلّ قباب عظمت مسکن عطا فرما و از نار نفس و هوی و ظنون و طغی حفظ فرما جز تو حافظی نداریم بیاب فضلت متوجّهیم و بدایع رحمتت را منتظر آن کن که لایق بزرگی تو است و سزاوار جود و کرم تو لا اله الا انت الغفور الکریم

اینکه در بارۀ خاتم مبارک ذکر نمودید این فقره بتمامه در ساحت امنع اقدس عرض شد تبسم فرمودند و فرمودند بنویس انشاءالله فائز میشوی ان اصبر حتّی یأتیک الله بعنایته الأخری انه مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى انتهی

ذکر حبیب روحانی جناب آقا طاهر علیه بهاء الله که در سنین قبل حاضر و فائز شدند در ساحت اقدس بوده و هست در این حین هم فرمودند باو تکبیر برسان و از قبل مظلوم ذکر نما لیفرح بذکری و یكون من الشاکرین انتهی این عبد هم خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبد مخصوص ایشان آیات بدیعه منیعه نازل و هم چنین ذکر بعضی که در نامه ایشان بوده لو شاء الله این ایام ارسال میشود از حقّ میطلبیم از بحر عنایت بیاشامند و از انوار آفتاب فضل منور گردند یعنی از معانی مستوره در آیات الهی که فی الحقیقه مائده سماء و روح ملکوت بقاست قسمت برند البهآء و التکبیر و الثناء علی جنابکم و علی الذین قاموا بالاستقامه الکبری و قالوا الله ربنا و ربّ العرش و الثری

خادم

فی ۷ شهر رجب سنه ۱۳۰۲

در این یوم نامه جناب دوست مکرم آقا محمد حسن علیه بهاء الله رسید خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاءالله جواب ایشان هم میرسد رنگ و حنای مرسوله رسید یسأل الخادم ربّه بأن ینزل له ما تقرّ به عینه انه هو الجواد الکریم